

با سلام خدمت شما شنوندگان عزیز و گرامی، خوشحال هستیم که امروز نیز به برنامه های پیام انجیل گوش می دهید. از شما دعوت می کنیم به برنامه مطالعه و بررسی کلام خدا توجه کنید.

کتاب روت - ادامه فصل ۴

دوستان عزیز، در برنامه گذشته دیدیم که بوعز برای بررسی وضعیت روت، از مشایخ و بزرگان شهر خواست که جلسه ای را تشکیل دهند. خویشاوند دیگر روت را نیز به این جلسه احضار کرد و اکنون همگی آماده اند که موضوع را بررسی کنند. دقت کنید که بوعز چگونه بطور هدفمند سخنانش را مطرح می کند. کاملاً جالب توجه است.

در روت ۴: ۳ می خوانیم: **"بوعز به خویشاوند خود گفت: «تو می دانی که نوعی از سرزمین موآب برگشته است. او در نظر دارد ملک برادرمان الیملک را بفروشد.»"**

توجه کنید که بوعز چگونه صحبتش را شروع می کند. با اینکه او شخصاً به روت علاقه دارد، اما حتی در اینجا او را اصلاً عنوان نمی کند. آیا از این آیه می توان نتیجه گرفت که بوعز هم برادر الیملک بود؟ نه در زبانی عبری. با توجه به متن اصلی "برادر ما" می تواند به معنی "خویشاوند نزدیک ما" باشد. ظاهراً بین رابطه خویشاوندی این دو نفر با الیملک تفاوتی بود و یا اینکه یکی از آنها خویشاوند نزدیک تر الیملک بوده است. آن شخص دیگر بایستی نسبت به بوعز خویشاوند نزدیکتر بوده باشد. بوعز در شروع صحبتهاش می گوید که ملک و قطعه زمینی در میان است. قبلاً دیده ایم که قانونی مربوط به ملک و زمین بود که خویشاوند باز خرید کننده نیز در آن سهمی داشت. این قانون می توانست به اجرا گذاشته شود وقتی که ملک و سرمایه یک شخص بخاطر شرایط گوناگون در اختیار فرد بیگانه ای قرار می گرفت. در ارتباط با وضعیت نوعی، او و خانواده اش، سرزمین خود را به علت قحطی ترک کرده بودند. وقتیکه او بازگشت، هیچ چیز نداشت. نمی توانست ملک و زمین خود را باز پس بگیرد و مجبور بود تا سال یوبیل، یعنی سال پنجاهم صبر کند و احتمالاً مدت زیادی تا آن سال باقی مانده بود و نوعی، پیر بود. اما اکنون چه اتفاقی باید بیفتد؟ آیا خویشاوند باز خرید کننده ای هست که قدم به پیش بگذارد؟ بوعز توجه را به خویشاوند نزدیک دیگر جلب می کند و نه به شخص روت. آن ملک به الیملک تعلق داشت. او می خواهد بداند که آیا آن خویشاوند دیگر حاضر است آن ملک را باز خرید کند. فکر می کنم، این یک قدم منطقی بود که بوعز برمی دارد. قبل از اینکه یک شخص بتواند باز خرید شود، بایستی ملک و زمین باز خریده شود.

اکنون بوعز ادامه داده و در روت ۴: ۴ می گوید: **"فکر کردم بهتر است در این باره با تو صحبت کنم تا اگر مایل باشی، در حضور این جمع آن را خریداری نمایی. اگر خریدار آن هستی همین حالا بگو. در غیر اینصورت خودم آن را می خرم. اما تو بر من مقدم هستی و بعد از تو حق من است که آن ملک را خریداری نمایم.»"** آن مرد جواب داد: **«بسیار خوب، من آن را میخرم.»"**

به عبارت دیگر، بوعز به این مرد حقی را که به او تعلق دارد می دهد. آن مرد از نظر خویشاوندی ارجحیت دارد. و سؤال این است: آیا این مرد می خواهد باز خرید کننده باشد؟ آیا این مرد می خواهد آن ملک را بخرد برای اینکه تا قبل از سال یوبیل به نوعی داده شود؟ آیا او حاضر است بخاطر نوعی اینکار را کند؟ اکنون خیلی جالب است که پاسخ آن خویشاوند نزدیک دیگر مثبت است. او می گوید: **"بله، من آن را باز خرید می کنم."** ظاهراً او مرد سخاوتمندی بود و می خواست در این رابطه وظیفه خویشاوندی خود را انجام دهد. همچنین می دانیم که اگر شخصی وظیفه باز خرید کننده را بر عهده می داشت و آن را انجام نمیداد، مورد انتقاد قرار می گرفت و در واقع، تا حدی باعث رسوایی و بی آبرویی او می شد. فکر می کنم زمانیکه این مرد موافقت کرد، آن ملک را باز خرید کند، قلب بوعز بایستی به اضطراب و نگرانی افتاده باشد. اما او حاضر نیست تسلیم شده و

شکست را بپذیرد. او از قبل، خود را برای این موضوع آماده کرده بود و اکنون قدم بعدی خود را برمی دارد و نشان می دهد که بیشتر از فقط یک قطعه زمین در ارتباط با این ملک و سرمایه مطرح است.

در روت ۴: ۵ می خوانیم: "بوعز به او گفت: «خوب، اگر مزرعه را از نعومی می خری، سرپرستی روت، بیوه موآبی نیز با تو خواهد بود تا آن مزرعه برای خانواده متوفی باقی بماند.»"

مانند این است که بوعز گفته باشد: "فراموش کردم بگویم، در رابطه با این ملک یک موضوع دیگر و مشکلی هم می باشد که بایستی برطرف شود و شما مجبور هستید به آن توجه کنید. ببینید اکنون زنی به نام روت نیز در میان است. او یک زن موآبی می باشد و در ارتباط با این ملک مطرح است، چون او با یکی از پسران الیملک ازدواج کرده بود. و حالا که هم الیملک و هم پسرش مرده اند، این زن شخصی است که زمین را به ارث می برد. پس در همان زمان که تو، این ملک را باز خرید کنی، مجبور هستی این زن را نیز باز خرید کنی، یعنی باید قدم برداشته و با روت ازدواج کنی، چون او در ارتباط با این ملک است." به نظر من بوعز در اینجا مشکل را خیلی واضح و آشکار عنوان کرد. و دقت می کنید که او بر ملیت آن زن تأکید میکند و می گوید: "او یک زن موآبی است." اکنون در شریعت موسی بطور کاملاً مشخص در تثبیه ۲۳: ۳ نوشته شده است: "از قوم عمونی و یا موآبی هیچکس وارد جماعت خداوند نشود، حتی بعد از نسل دهم." این مطلب به این معنی است که اگر این مرد، روت را وارد قوم خدا می کرد، ملک و سرمایه خود را به خطر می انداخت. اما برای بوعز هیچ اهمیتی نداشت که چنین کاری کند. حقیقت را بگویم، بوعز با اشتیاق منتظر انجام این کار بود. او روت را دوست داشت و حاضر بود هر نوع قربانی را برای او بدهد. اما این خویشاوند دیگر، حتی او را نمی شناخت. تمام آنچه که او درباره روت می دانست، این است که او یک زن موآبی می باشد. بدون توجه به اینکه او در مورد روت چه می دانست و شنیده بود، مطمئناً او علاقه ای به ازدواج با روت نداشت و بطور واضح و آشکار این مطلب را بیان می کند.

در روت ۴: ۶ می خوانیم: "آن مرد گفت: «در اینصورت من از حق خرید زمین می گذرم، زیرا فرزند روت وارث ملک من نیز خواهد بود. تو آن را خریداری کن.»"

در اینجا من حدس می زنم که این خویشاوند دیگر قبلاً ازدواج کرده بود. کاملاً احتمال دارد که او حتی فرزندان بزرگسالی به سن و سال بوعز داشت و فرزندان نیز ازدواج کرده بودند. ملک و سرمایه او از قبل برای فرزندانش معین شده بودند. ازدواج کردن با این زن موآبی هر چه را که داشت به خطر می انداخت. او توسط ازدواج با روت ریسک بزرگی کرده و او را وارد جماعت خداوند می کرد. این خویشاوند دیگر شاید در گفته اش حق داشت که خیلی صادقانه گفت نمی تواند آن ملک و روت را باز خرید کند، چون ارث و میراث خودش آسیب دیده و به خطر می افتد. سپس به بوعز می گوید: "تو قدم به پیش بگذار و حق مرا در ارتباط با باز خرید کردن بر عهده بگیر، اگر می خواهی چنین کاری کنی."

تاکنون سعی کرده ام که در این کتاب کوچک، تعدادی از درسهای بزرگ روحانی را که وجود دارند، مشخص کنم. درسهای زیادی هستند. خویشاوند باز خرید کننده در اینجا یکی از زیباترین تصاویری است که ما در ارتباط با خداوند، عیسی مسیح داریم که ما را باز خریده است. به عبارت دیگر همانطور که در آغاز کتاب گفتیم، این داستان، تصویری از باز خریدن و آزاد ساختن است. این نمونه روشی است که خویشاوند باز خرید کننده ما، بخاطر ما اقدام و عمل کرد. همچنین شاهد تصویر عالی دیگری نیز در خوشاوند دیگر می باشیم. او چه کسی را نمایندگی می کند؟ من شخصاً فکر می کنم که او شریعت موسی را نمایندگی می کند. اول اینکه او بی نام است. شریعت نمی توانست ما را باز خرید کند. برای شریعت غیر ممکن بود که ما را باز بخرد و نجات دهد. این موضوع در عهد جدید بطور بسیار آشکار، بیان و مشخص شده است. در رومیان ۳: ۲۰ می خوانیم: "پس ملاحظه می کنید که با اجرای شریعت، کسی هرگز نمی تواند رضایت خدا را حاصل کند، در واقع هر چه بیشتر شریعت را بدانیم، بیشتر پی می بریم که آن را زیر پا گذارده ایم. شریعت فقط چشمان ما را باز می کند تا گناهان خود را ببینیم." شریعت هرگز به عنوان یک باز خرید کننده یا نجات دهنده داده نشد. شریعت داده شد تا وضعیت حقیقی انسان را نمایان و آشکار سازد. با توجه به دوم قرننیا ۳: ۹ پولس آن را در خدمت محکومیت و بر طبق دوم قرننیا ۳: ۷ در خدمت مرگ و مجازات ابدی

می داند. شریعت هرگز یک منجی نبود. شریعت در واقع ما را محکوم می کند، بجای اینکه ما را نجات دهد. شریعت بعنوان یک تلاش و کوششی داده شد تا طبیعت کهنه گناه آلود ما را کنترل کند. واقعا هرگز کسی نبود که با حفظ و نگهداشتن دستورات شریعت نجات یابد. فقط توسط آوردن قربانیهایی که به مسیح اشاره می کردند، بود که مردم توسط خدا پذیرفته می شدند. و به همین دلیل بود که روز بزرگ کفار، بسیار مهم محسوب می شد. آن کفار، تمام گناهان جهالت و نادانی هر یک از افراد قوم اسرائیل را می پوشاند. در آن روز، توجه ایشان به این واقعیت جلب می شد که آنان به یک نجات دهنده نیاز داشتند که آنها را حتی از شریعت نیز رستگار و آزاد سازد. مانند آن خویشاوند نزدیک دیگر در داستان روت، شریعت ناتوان بود از اینکه نجات دهد. آن خویشاوند گفت که انجام اینکار، ارث و میراث خود او را به خطر انداخته و به آن آسیب می رساند. و درباره شریعت نیز همینطور است. شریعت می بایست معیارهای خود را پایین می آورد، اگر می خواست من و شما را نجات دهد.

دوست عزیز، افراد زیادی را می شناسم که با حماقت و بدون آگاهی در مورد حفظ و نگه داشتن شریعت صحبت می کنند. آنها می گویند: "من بر طبق ده فرمان زندگی می کنم." یا "من بر طبق موعظه سر کوه عیسی مسیح زندگی می کنم." خوب، آیا واقعا چنین زندگی می کنید؟ بعضی می گویند: "این مذهب من است." اگر این مذهب شما است، سؤالی از شما دارم، چگونه آن را انجام می دهید؟ آیا آن را حفظ و رعایت می کنید؟ در اینجا ممکن است شخصی بگوید: "من تمام تلاش خودم را می کنم." سالها پیش تاجر و ثروتمند معروفی به من این پاسخ را داد. به او گفتم: "شما در موعظه سر کوه، یا در ده فرمان و یا در شریعت موسی، هیچ کجا پیدا نمی کنید که گفته باشد، سعی و تلاش کنید." خدا می گوید: "این کارها را انجام دهید." او هیچ مطلبی در مورد سعی، تلاش و کوشش کردن نگفته است. نمی توانید نیمه کاره انجام دهید. یا انجام می دهید یا نمی دهید. این خویشاوند دیگر که نمونه و سمبلی از شریعت است با صراحت گفت: "من نمی توانم باز خرید کنم." شریعت نمی تواند شما را باز خریده و آزاد سازد. شریعت نمی تواند شما را نجات دهد. دوست عزیز، شما به شخصی نیاز دارید که شما را دوست داشته باشد و به شما محبت کند، شخصی که مجازات گناهان شما را پرداخت کند. این تنها راهی است که توسط آن نجات می یابید. شما نمی توانید در حد معیارهای خدا باشید و تا آن حد برسید. من و شما بسیار پایین تر از معیارهای خدایی هستیم. ما امروز به خویشاوند باز خرید کننده ای نیاز داریم که ما را دوست داشته و نه تنها حاضر است همه چیز خود را به خطر اندازد، بلکه در واقع جان خود را داد. وقتی او جانشین ما شد، یک مجازات وحشتناک را پرداخت کرد. او جان ما را باز خرید. او بر روی صلیب برای گناهان ما مرد و جانش را فدا ساخت تا ما را نجات دهد. برای اینکه بتواند یک قرارداد و توافقنامه با هم ببندند، لازم بود که روشی غیر معمول را بکار ببرند.

در روت ۴: ۷ می خوانیم: "در آن روزگار در اسرائیل مرسوم بود که هرگاه شخصی می خواست حق خرید ملکی را به دیگری واگذار کند، کفشش را از پا در می آورد و به او می داد. این عمل، معامله را در نظر مردم معتبر می ساخت." به خاطر دارید که در فصل ۲۵ در کتاب تثبیه نوشته شده بود که آن زن باید کفش او را از پایش درآورده و به صورت او آب دهان بیاندازد. خوب در اینجا خوشحالم که بوعز به صورت آن خویشاوند دیگر آب دهان نیانداخت بلکه فقط کفش او را از پایش درآورد. می بینیم که بوعز در تمام این جریان و قرارداد، به جای روت اقدام می کند. او جای روت را می گیرد و عمل می کند. بوعز به جای روت، کفش آن مرد دیگر را در می آورد و این دختر اکنون همسر بوعز شده است. تاکنون تقریبا به هر شخصی در این کتاب کوچک روت، اسم و نامی داده ام، در اینجا نامی برای این خویشاوند دیگر دارم. او پابرهنه است. کفش خود را از دست داده است. می دانید که فقط انجیل نجاتبخش، کفش به پاهای ما می کند. در افسسیان ۶: ۱۵ می خوانیم: "کفش انجیل را به پا کنید تا به همه جا رفته، پیغام انجیل را به همه اعلام نمایید." دوست من، شریعت کهنه، پابرهنه است. هرگز نمی تواند شما را نجات دهد. فقط عیسی مسیح نجات دهنده است و می خواهد پیام انجیل را به همه اعلام کنید.

در روت ۴: ۸-۱۰ می خوانیم: "پس آن مرد وقتی به بوعز گفت: «تو آن زمین را خریداری کن»، کفشش را از پا درآورد و به او داد. آنگاه بوعز به ریش سفیدان محل و مردمی که در آنجا ایستاده بودند گفت: «شما شاهد باشید که امروز من تمام املاک الیملک، کلیون و محلون را از نوعی خریدم. در ضمن با روت موآبی، زن بیوه محلون ازدواج خواهم کرد تا او پسری بیاورد که وارث شوهر مرحومش گردد و به این وسیله نام او در خاندان و در زادگاهش زنده بماند.»"

می بینید که در ابتدا او ملک و زمین را باز می خرد. سپس او همچنین می خواهد روت را باز خریده و آزاد سازد. بوعز وظیفه خویشاوندی خود را انجام داده و روت را به همسری می گیرد. او اینکار را می کند، چون روت را دوست دارد. از آنجا که بوعز، خداوند، عیسی مسیح را بعنوان خویشاوند باز خرید کننده ما نشان می دهد، بسیار مهم است که ببینیم که این داستان و کار بوعز در ارتباط با ما می باشد. اکنون بوعز مردم را فرا می خواند تا شاهد این واقعیت باشند که او نه تنها ملک و زمین را باز خرید، بلکه همچنین روت، بیوه محزون را نیز باز خریده و آزاد ساخته است.

در روت ۴: ۱۱ میخوانیم: "همه ریش سفیدان و مردمی که در آنجا بودند گفتند: «ما شاهد بر این معامله هستیم. خداوند این زنی را که به خانه تو خواهد آمد، مانند راحیل و لیه بسازد که فرزندان برای یعقوب آورند. باشد که تو در افراشته و بیت لحم معروف و کامیاب شوی.»"

مردم بیت لحم از این موضوع شادمان می شوند، چون همانطور که دو بار گفته ایم، این دختر اگر چه یک بیگانه و مطرود بود، ولی بخاطر شهرت و آبروی خوبی که در بیت لحم داشت، معروف بود. آشکار بود که بعنوان یک موآبی، فداکاری بزرگی کرده بود که به خدا بعنوان نجات دهنده اش اعتماد کند. او وقت خود را با این صرف نکرده بود که بدنبال مردان رفته تا کسی را برای خود بدست بیاورد و بوعز به این نکته توجه کرده بود.

تصور می کرد که امروزه از بعضی دخترها وجود دارد این است که آنها همینکه بالغ شده و می توانند، بدنبال پسرها می گردند تا یکی را پیدا کرده و در نهایت با او ازدواج کنند. و بعد تعجب می کنیم که چرا بسیاری از این ازدواجها موفق نیستند. می دانم که بعضی ها با نظر من توافق ندارند ولی من هنوز باور دارم که مرد است که باید بدنبال زن گشته و او را بدست آورد. مرد همیشه دهنده و یا رستگار کننده و زن دریافت کننده می باشد. خدا آنها را به اینصورت آفریده است. به همین دلیل است که در افسسیان ۵: ۲۵ به مردان گفته شده است: "شوهران، همسران خود را دوست بدارید." خدا این مطلب را برعکس نگفته و دستور نداده که همسران، شوهران خود را دوست بدارید. شخصی ممکن است بپرسد: "خوب، آیا زن نباید شوهرش را دوست داشته باشد؟" البته که بایستی دوست داشته باشد ولی زن دریافت کننده و پاسخ دهنده به مرد است. اگر مرد، زن را دوست داشته باشد، آنگاه زن نیز مرد را دوست خواهد داشت. اگر مرد با زن بد رفتاری کرده و نسبت به او خشونت نشان دهد، آنگاه زن نیز نسبت به او سرد و بی تفاوت می شود و محبت در میان آنان از بین خواهد رفت. در اکثریت پرونده هایی که من بررسی کرده ام و سالیان زیادی، در صدها پرونده در ارتباط با مشکلات زناشویی و ازدواج، بعنوان مشاور کمک کرده ام، می توانم بگویم که مردان بایستی سرزنش شوند و اغلب مقصر بوده و باعث شرمساری و خجالت هستند. توجه کنید مرد است که مسئولیت دارد، چون وظیفه هدایت و مدیریت خانواده بر عهده اوست.

همانطور که مرد، زن خود را بعنوان عروس انتخاب می کند و همانطور که بوعز، از روت درخواست ازدواج کرد، مسیح نیز برای عروس خود به این زمین آمد. او همان است که محبت خود را توسط فدا کردن جان خود و مرگش برای ما نشان داد. ما پاسخ دهندگان هستیم و باید به محبت او پاسخ دهیم. ما بایستی او را بعنوان منجی خود بپذیریم و سپس او را بشناسیم. دوست عزیز، این باید اشتیاق هر مسیحی باشد که او را بشناسد.

غم انگیز است افراد زیادی هستند که سالی یکبار به بیت لحم سفر می کنند تا طویله محل تولد عیسی مسیح را تماشا کنند. دوستان، او آنجا نیست. اگر چه او به عنوان یک نوزاد به این جهان آمد، اما او نوزاد باقی نماند. سپس آنان در زمان عید پاک و جشن قیام مسیح به یک مقبره خالی نگاه می کنند و او در آنجا هم نیست. او امروز آن انسان جلال یافته است. و پولس توانست در فیلیپیان ۳: ۱۰ درباره اشتیاق خود بنویسد: "اکنون من همه چیز را رها کرده ام، چون دریافته ام که فقط از این راه می توانم مسیح را واقعا بشناسم و به آن قدرتی که او را پس از مرگ زنده کرد، دست یابم. من می خواهم درک کنم که رنج کشیدن و مردن با او یعنی چه." این هدف پولس بود. چقدر لازم و مهم است که عیسی مسیح، این خویشاوند باز خرید کننده ما را بشناسیم و او را دوست داشته باشیم، چون او ابتدا ما را دوست داشته و به ما محبت کرد. او نجات دهنده ما است.

شنوندگان عزیز، در اینجا وقت برنامه امروز ما به پایان می رسد. از شما دعوت می کنیم در برنامه آینده نیز به مطالعه و بررسی کلام خدا توجه بفرمایید.